

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه کوثر (جله پنجم)

نختم منقومی استاد اخوت ۱۴۱۰/۵

برای تعجیل در ظهور امام زمان (عج) صلوات

برای اینکه شب قدر را که بهتر از هزار ماه است درک کنیم صلوات

برای اینکه حقایقی که در سوره ی کوثر و در بقیه ی قرآن است به برکت عترت (ع) [بر ما نازل شود] صلوات

برای اینکه موانع رشد ما به وسیله ی سوره ی مبارکه ی کوثر و به قدردانی نزول این سوره رفع شود صلوات

برای اینکه بتوانیم در این جلسه از حضور ملائکه ی نازل کننده ی این سوره و اشخاص و افرادی که به طور مشخص

از آنها در سوره نام برده شده به خصوص نبی اکرم (ص) بهره ببریم صلوات

تلاوت سوره ی مبارکه ی کوثر

بحث کثرت را مطرح کردیم و امروز بخشی راجع به خود واژه ی کوثر و مطالبی که در این زمینه جمع بندی خواهد

شد (و احتمالاً جلسه ی آخر سوره ی کوثر خواهد بود) و بخشی نیز راجع به نماز صحبت خواهیم کرد. بحث نماز در

این سوره و در سوره ی بعدی که ماعون است نیز مطرح خواهد شد.

کثرت ۳ مولفه ی اصلی دارد:

مبدا وجودی (مبدا خیر): مقیاس و میزان

حالت مقایسه ای: ارتباط

فاصله: بحث تفصیل و مراتب آن مطرح می‌شد.

بین کثرت تا کوثر یک حدّ وسط‌هایی وجود دارد، در قرآن داریم «کل شی هالک الا وجه»، یا آیات سوره‌ی مبارکه‌ی الرحمن که می‌فرماید همه‌ی آن چیزهایی که کثرت دارند و شیئیت دارند جلوه‌ای از وجه خدا هستند. در اینجا یک کثرت حقیقی و یک کثرت غیر حقیقی پیدا می‌کنیم: کثرت حقیقی یعنی کثرت وجودی ربوبی و کثرت غیر حقیقی یعنی همان هالک بودن اشیاء است.

در اینجا می‌گویید که شیء وجود دارد ولی بقا و دوام ندارد بنابراین جلوه‌های ربوبی در جنبه‌های مختلف می‌تواند متنوع و متکثر باشد و همه آن‌ها نیز از بقا و دوام بهره داشته باشند یعنی به خاطر وجه خدا باقی باشند. بنابراین موضوعی مثل اجر غیر ممنون که در سوره‌ی مبارکه‌ی تین آمده است یعنی همیشگی و غیر مقطوع، یا بغیر حساب و مواردی از این دست که از تعدد ثواب به حساب می‌آید از کثرت‌های حقیقی است.

این حالت‌های بی‌نهایت بودن اجر و پاداش (انسان به واسطه‌ی اتصال به بی‌نهایت، بی‌نهایت می‌شود) از جلوه‌های ربوبی است. کثرت حقیقی از یک وجه مولفه‌های کوثر است و از وجه دیگر حق: آنچه که مقیاس و میزان است حق است.

وجه اتصال به حق: مولفه‌ی دوم است.

بحث دوام و جریان مولفه سوم است: وصل به حق است که منجر به دوام و جریان است. (نظیر) اینکه می‌گویند کوثر چشمه‌ای است که از ساقه‌ی عرش جوشیده می‌شود و دائمی است.

پس ما نمی‌توانیم بگوییم کوثر یک شیء است، اینکه می‌گویند قرآن است می‌تواند مصداق کوثر باشد و نه مفهوم آن، بلکه مثلاً قرآن و عترت (علیهم السلام) می‌توانند مصادیقی از کوثر باشند. یکی از مولفه‌های کوثر اتصال به ثقلین است پس اطاعت و محبت و ... مصادیقی از اتصال است. هر چیزی که دوام و جریان داشته باشد کوثر است، مثلاً باقیات الصالحات در این قسمت جا می‌گیرد.

واژه‌ی دیگری که به این دوام و جریان ربط دارد برکت است: یعنی دوام و جریان در مراتب.

اگر مولفه‌های کوثر را با این ۳ بخش بپذیرید، مصداق یابی‌های متفاوتی را می‌توانید بپذیرید:

- معیار حق: عترت
- وصل: امت
- تکثیر و فراوانی: ذریه

و شما می‌توانید با این ۳ مولفه سایر سوره‌ها را با حق و باطل بخوانید و معیار حق، اتصال به حق و منافع حق را بررسی کنید.

با توجه به بحثی که داشتیم در تعریف کوثر می‌توانید بگویید:

یک ساختار ۳ وجهی است که با اتصال به حق، به خیر کثیر یا جریان و دوام دست می‌یابد. در واقع اتصال به حق فرد را به جریان خیر کثیر وصل می‌کند. کوثر نجات بخش از هلاکت و بقای همیشگی و دوام مخلوق است. دوام مخلوق از جهت نجات دائم و باقی است و گرنه هلاکت هم دائم می‌شود.

از آنجایی که کثرت هر چیزی که در عالم است، چه حقیقی و چه غیر حقیقی را شامل می‌شود، اینکه می‌گوییم خداوند به پیامبر(ص) کوثر را عطا کرد، فقط کثرت حقیقی را شامل می‌شود.

من می‌گویم کوثر: کاف را می‌گیرم کثرت، واو را می‌گیرم وصل، ثاء را می‌گیرم ثابت، راء را می‌گیرم جاری. کوثر، کثرت وصل شده به ثابت جاری است. این تعریف البته ذوقی است. البته ما اول از این طرف نیامدیم و بعد از کلیه تعاریفمان این کار را کردیم.

تکثیر یعنی مبداء وجودی چیزی اعتباری و غیر حقیقی باشد و در آن هم مقایسه می‌کنیم و فاصله می‌دهیم. تکثیر یعنی ازدیاد مقایسه‌ها با یک مبداء اعتباری که بین افراد فاصله‌های اعتباری ایجاد می‌کند. ازدیاد مقایسه‌ها به نسبت مبداء‌های اعتباری است. این خود غرب است که در این ماهیت مهارت دارد، تا دل‌تان بخواهد مبداء اعتباری می‌سازد که منجر به فاصله‌ی بین اشخاص و اشیاء و جریان‌های بشری می‌شود. فاصله‌های بین اشیاء همه اعتباری‌اند، به واسطه‌ی غایت‌های اعتباری ایجاد شده متفاوت می‌شوند.

اصل این مقایسه‌ها و فاصله‌ها فطری است، ولی کجا خطا می‌کند؟ وقتی که مقیاس و معیار ما اعتباری و غیر حکم خدا می‌شود، مقایسه‌ها و فاصله‌ها به خطا می‌رود. پس نباید مبداء وجودی، مبداء اعتباری شود. انحراف در ما نسبت به مبداء ایجاد شده است و ما حکم هایمان را از قرآن و عترت (علیهم السلام) نمی‌گیریم مثلاً حق ما از فلسفه و عرفان آمده است و واقعا از قرآن و عترت (علیهم السلام) نیست. نظام ولایت اساس دین است. اگر ولایت را بردارید همه‌ی سیستم جدا می‌شود.

جلسه‌ی قبل گفتیم که مخلوقات مخصوصا انسان اجزائی دارند، یا این‌ها تحت تاثیر کوثرند یا تحت تاثیر تکاثرند. اگر تحت تاثیر کوثر باشند به فلاح و نجات می‌رسند ولی اگر تحت تاثیر تکاثر باشند همه هلاک خواهند شد.

اگر کسی در زندگی شخصی‌اش بیاید اجزاء، افعال، تولیدات و ارزش گذاریش با سیستم کوثر منطبق شود، مثلاً کسی که چشمش و بینایی‌اش به کوثر وصل شود و صفت بینایی‌اش را به دست بیاورد دیگر تا آخر عمر بینا خواهد بود. ولی وقتی چشم براساس حق نبیند و یا نداند با مرگ دیدنش تمام می‌شود و هالک است. در سوره‌ی مومنون است که چشم و گوش مرا وارث من قرار بده. دو جزء چشم و گوش انسان می‌تواند کلیه‌ی نیازمندی‌های یک انسان را به او انتقال دهد و در بهشت ببیند و بشنود.

اتصال پیدا کردن به حق یک بار نیست بلکه تداوم دارد، مثل همین جریان برق است. شما در هر موردی برای بینایی حکم دارید و محدوده دارید و ضابطه برایش مقرر شده است، چشم باید به طور مداوم به حق وصل شود. باید این اتصال صفت شود. مثلاً فردی را وارد محشر می‌کنند ۲۰ درصد بینایی دارد و ۸۰ درصد قدرت بینایی و فهم ندارد.

می‌گویند از مومن بترسید زیرا با چشم خدا می‌بیند. چون که مومنان آدم‌های ساده‌ای هستند و سرشان کلاه می‌گذارند باید بدانند که از جای بی‌گمان ضربه خواهند خورد.

شیعه‌ی ۱۲ امامی اعتقادش این است که خدا در همه‌ی اجزاء زندگی حکم داده است. احکام مستحدثه نیاز به فقاقت دارد و اینکه باید به حکم‌های اصلی برگردان شود و اگر اشکالی ایجاد شده است یا اصل فقاقت مشکل ایجاد شده است یا اصل رجوع با مشکل مواجه است. معنای کوثر به این است که هیچ حکمی، در هیچ زمینه‌ای برای هیچ انسانی نیامده، مگر اینکه کوثر است. خدا گفته ما عطا کردیم خیلی زیاد.

کاربردی برکت به چه شکل است؟

وسعت کوثر به وسعت عترت (علیهم السلام) در قرآن است و دامنه‌ی بحث وسیع است. تنها چیزی که به ذهنم رسید که بحث را برای شما مولفه بندی کنیم به نوعی که شما بتوانید برای هر جزء، فعل، اثر، تولید، اجل و برنامه ریزی و قدر روایت را پیدا کنید و معادل‌ها را دریافت کنید.

یک دستگاه فکری در ذهنتان بیاید که بتوانید خودتان را با روایات میزان کنید. مثلاً این کار را برای چه کردی بگویند قال الصادق (ع) فلان و... می‌گوییم روایت، چون روایات مصداقی و با مثال بیان شده‌اند.

باید روی همه‌ی اجزاء، افعال، اثرات، تولیدات، مدیریت و ارزش گذاری تسلط داشته باشید. نقص اول این است که افراد نمی‌توانند در زندگی‌شان تفصیل داشته باشند؛

مثلاً رساله‌ی حقوق امام سجاد (ع) نشان از جلوه‌ی حقوق در اجزاء است که کامل با تفصیل آمده است.

حدیث عنوان بصری در افعال و اثر به خوبی با مصداق کارایی دارد.

روایت دیباج از امیرالمومنین که خیلی روایت عجیبی است و به همین دلیل این نام را گفته است: برای اثر حکمت‌های نهج البلاغه برای مدیریت و اجل بسیار خوب‌اند.

قدر و ارزش گذاری را با کتاب غرر الحکم یا مواعظ الحکم لثی (جمع و جور شده‌ی مواعظ است ولی ترجمه ندارد) فعال کنید.

به طور کلی این‌ها حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ ساعت مطالعه لازم دارد. خواندن این‌ها ۳ سال طول می‌کشد. و باید هضم شوند و وارد سیستم زندگی شوند.

در هر کدام از این‌ها روایاتی است، که مهم است این مولفه‌ها را در سیستم خودتان به تفکیک بدانید و باید شاگرد مکتب ائمه (علیهم السلام) باشید و روایت بخوانید. سخنرانی گوش دادن به پای خواندن اصول کافی جلد ۴ نمیرسد. ما حدود ۱۰۰ هزار روایت از ائمه (علیهم السلام) داریم.

بحث امروز من این است که ما روایت به تفصیل داریم حالا چه کنیم؟!

می‌خواهم ۳ وجه برای شما در ذهن تان تولید کنم که وقتی روایت را می‌بینید سریع به این ۳ وجه آنالیز کنید.

مثلا «حب علی حسنه لاتضر معها السیئه»: آنالیزش می‌شود حب علی (حق)، حسنه (وصل)، لاتضر معها السیئه (دوام و جریان)

حالا برای هر کدام از این‌ها هم دستگاه داریم: حب علی خودش می‌تواند حق، وصل و جریان داشته باشد.

شیوه‌ی کلی کار این است: یک مولفه‌های کوثر داریم و از این طرف ساختار انسان داریم که فردی یا اجتماعی است، که این دو را روی هم "شاکله‌ی جریان" می‌نامیم. ساختار ضرب در مولفه‌های کوثر، شاکله‌ی جریان را می‌سازد. گوش تحت تاثیر حق یک چیزهایی غیر از آن چه دیگران می‌شنوند می‌شوند. برخی فقط به محفلی وارد می‌شوند و بدون آنکه حرفی بزنند مشکلات حل می‌شود. این یعنی به کوثر وصل است و اگر کسی به جایی وارد می‌شود که همه چیز را به هم می‌زند این یعنی به کوثر وصل نیست. روایت می‌گوید حب علی حسنه است و می‌توان براساس آن این را تشخیص داد که اگر حسنه‌ای داشتید که هیچ سیئه‌ای نمی‌توانست به آن ضربه بزند این حب علی است.

این دستگاه، یک دستگاه فکری است و اگر این جلسه را خوب بفهمید تحلیل روایت شما از ۱ به ۱۰ می‌رسد و نظام فکری شما سیستماتیک می‌شود. نمی‌توانید هیچ روایت صحیحی را حذف کنید که ذیل کوثر نمی‌گنجد. یک روزی انسان یاد می‌گیرد که باید تحت لوای حق جا بگیرد و ناگریز از رضایت دائمی، و محکوم به سرور است زیرا حق و نور دوام دارد. مگر می‌شود نور خدا بر کسی باشد و او حس خوب نداشته باشد.

قدرت مشاهده‌ی انسان و رویت او تنوع دارد. در مشاهده‌ی حسی ضوابط و قوانینی معیار مشاهده می‌باشند. یعنی یک علمی مبنای رویت می‌شود. مثلا استادی که سر کلاس می‌رود و دانشجو می‌فهمد که استاد مشکل کبدی دارد و این یعنی یک علمی مناط این مشاهده است.

مشاهده‌ی حق خودش مناطی دارد و اگر کسی حکم شناس، آیه شناس و حق شناس شد هر چه که ببیند در این سیستم جا می‌دهد. اگر از من بپرسند که در طول روز چند کار انجام دادی؟ نمی‌دانم، مگر زمانی که سطح ارتفاع اعمال و رفتارم را مشخص کنم، نمی‌دانم، چون علم و مبنا برای اولویت‌بندی برنامه‌هایم ندارم.

اجزاء نسبت به هم مرتبه دارند چشم و گوش نسبت به هم مرتبه دارند: الم نجعل له عینین، و لسانا و شفیتین.... چشم مقدم است. فلا اقتحم العقبه، فك رقبه، او اطعام فی یوم ذی دوباره این کارها هم مرتبه می خورد. افعال و آثار و تولیدات و هر کدام از اینها مراتب دارند. کار تفصیل همین سنجش مراتب است. اگر این اجزا و افعال و آثار و ... بدون تفصیل باشد و نتواند خود را متمایز کند بهیچ وجه است: شفاف نیست و تمایز ندارد.

مثلا بصر، اجزاء و افعال و آثار و تولیدات و مدیریت و قدر و ارزش گذاری دارد.

اگر در روایت بالا ما حق و وصل و جریان داشته باشیم، یعنی اسم و وجه و آلاء داریم. آلاء نعمت های شکوفا شده است. ذکر (اتصال) و صلاه و نحر است. همه ی اینها از مقایسه و اتصال شروع می شود و چرخه را تکمیل می کند.

در جریان چند چیز وجود دارد: حسن و خیر و امن است. در واقع منشا حسنه، خیرات و ایمان است. و در نفس کوثر اینها دیده می شود که ممکن است جامعه باشد و یا نه. و اینها منافع ماندگار جریان است که هم خودشان امن اند و هم امنیت آفرین اند.

یک سری خیرات جنبه ی عینی دارند، یک سری ربطی اند و یک سری هم نتیجه ای هستند. مثالش این است که یک کار خوب مثل احترام به پدر و مادر حسنش مهم است و اینکه زیبا انجام شود و این حسن و زیبایی احترام نشان از اتصال به کوثر است. و این یک نظام فرکتالی است که در همه ضرب می شود. معیار، اتصال و نتیجه در همه ی کارها می تواند دیده شود. ملاک های وصلی، نتیجه ای و معیار باید به خوبی سنجیده شود.

معیار عترت (علیهم السلام) است و وصل امت و نتیجه ذریه است. با این دید روایات بسیار منسجم می شوند. واژه های مربوط به وصل، جریان و معیار را از قرآن در آوریم، آنکه ملاک بود معیار است مثل رحمت. غفران رجوع به رحمت است پس در اتصال جا می گیرد و اجر (که غیر حساب است) نتیجه است. این دستگاه را از سوره ی کوثر گرفتیم.

بسم الله الرحمن الرحيم: انا ...

ما کوثر را عطا کردیم، صل و نحر کن و شانی تو ابتر است.

سوره سوره‌ی بسیار عجیبی است و وسعتش همه‌ی قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) است و هر چیزی که از اهل بیت (علیهم السلام) و از شخص شخیص پیامبر (ص) به ما رسیده است از کوثر است.

برای تدریس سوره‌ی کوثر روی ذریه و نسل بروید ولی الان که می‌گویید نسل، چیزهایی دیگر می‌فهمید ولی باید ساده بگویید.

یک دور قرآن را با این دید بخوانید که: وجه اتصال به حق و نتیجه گرفتن در افعال، اجزاء، آثار، تولیدات، قدر، اجل، ارزش‌گذاری و مدیریت در هر سوره چگونه است.

امت به خاطر تحقق یافتن منویات (افعال، آثار و تولیدات و ...)، امام در جامعه است. امت بستر وقوع است، پس حضرت ابراهیم (ع) می‌تواند خودش امت باشد. همه‌ی انبیا از مصادیق کوثراند و چگونه است که پیامبر (ص) آخر انبیا باشد ولی همه‌ی انبیا و شرایط مصادیق کوثرند.

عطای کوثر به پیامبر (ص) علم به تفصیل کل جریان آلاء، اسم و وجه؛ و برکت و وصل است، یعنی قائل به ساختار جامعه‌ای هستیم که در آن همه‌ی انبیا و اولیا امت‌اند و ذریه‌ی آن امام‌اند، یعنی امام همه‌ی انبیا امیرالمومنین (ع) است که شاید بتوانیم ثابت کنیم.

انا اعطیناک الکوثر: ابراهیم (ع) امت است زیرا شیعه‌ی امیرالمومنین (ع) است.

ذریه یعنی نسلی است که به واسطه‌ی آن امت در جهان پراکنده شده است.

ذکر و صلاه و نحر.

عترت و امت و ذریه.

این‌ها روی هم می‌نشینند.

ساعت دوم:

یک سری روایت خدمتتان می‌خوانم که هم خودش نوارانی است و هم به فهم بهتر ما از کوثر منجر می‌شود. نماز هم در قرآن و هم در روایات زیاد تاکید شده است. همین که خدا در ازای اعطای کوثر نماز خواسته باید به شان و عظمت نماز پی برد. در روایات نماز یک نماد و عَلم برای مدرسه‌ی ولایت است. هم نماد و عَلم است و هم مدرسه. اهل بیت (علیهم السلام) توسط مدرسه‌ی نماز نفوس انسان‌ها را آماده و تربیت می‌کنند. به عنوان مثال: پیامبر (ص) فرمودند: «نماز ستون دین است مثل ستونی که در یک چادر است و اگر ستون نباشد پرده‌ها فایده ندارند چون چادر خوابیده است».

روایات را دسته بندی کرده‌ایم:

* نماز عامل اتصال به خدا (آیات و روایات)

* نماز عامل مهار گناه و فرونشاندن گناه

کسی که یک نماز خدا از او قبول کند عذاب نمی‌شود، و اگر یک حسنه از او پذیرفته شود عذاب نمی‌شود. صلاه و حسنه مثل هم‌اند و انسان را وصل به ذکر و خیر می‌کنند. صلاه وصل به ذکر می‌کند و حسنه وصل به خیر می‌کند. متناظر هستند.

مثال این است که اگر یک بار خدا را ببینی دیگر ولش نمی‌کنی، اگر غیر خدا را گرفته است یعنی خدا را حتی یک بار هم ندیده است.

صدبار بدی کردی و دیدی ثمرش را خوبی چه بدی داشت که یک بار نکردی؟!

در کوثر هر ۳ ضلع میزان است یعنی هم حق و هم اتصال و هم نتایج میزان است.

نکته: نمازهای ما از عطا‌های خدا به پیامبر (ص) است زیرا در شریعت ما خاص است.

«هیچ بنده‌ای از شیعیان ما نیست که به نماز برخیزد مگر آنکه به شمار مخالفین او، ملائکه به خدمت او و برگرد او به نماز می‌ایستند»؛ این روایت نشان می‌دهد که انسان با نماز نوعاً باید برائت داشته باشد و باید مخالفینش زیاد شوند و مخالفین یعنی آمریکا و اسرائیل و ... و نه پدر و مادر و ... نماز باید جریان سازی داشته باشد.

در روایت است که «هنگام نماز خواندن در رحمت الهی باز می‌شود و برّ از آسمان سرریز می‌شود». برآیند نماز باید مشخص شود. نماز باید با مخالف همراه باشد، برّ در زندگی اش جاری شود، جریان سازی کند. اگر نمازتان در زندگی تان تاثیر دارد آن را بگویید. عجب و غرور و به خاطر توقف است، ولی اگر یک نمازی انسان را به احسان و انفاق راغب تر کرد اشکالی ندارد که بگویید از نمازم است.

*نماز تامین کننده‌ی نیازهای معنوی انسان (در کنار سایر مناسک)

ما فکر می‌کنیم که وقتی چیزی فریضه شد ثواب ندارد ولی فرائض ثوابی خیلی بیشتر از مستحبات دارند. روایت داریم نماز خواندن ثواب ۱۰ حج واجب را دارد و هر حج بهتر از خانه‌ای پر از طلاست که در راه خدا همه‌ی آن را تصدّق نمایید، که چیزی از آن باقی نماند.

ارتباط با خدا را دست کم نگیرید. نوعاً وقتی نماز را می‌گویند نماز جماعت مدنظر است. و اینکه ما نمازمان را فردای می‌خوانیم برای تخفیف است ولی اصل نماز منسک گونه است و باید نماز به جماعت خوانده شود. در خانه‌هایی که زن و شوهر و فرزندان نماز به جماعت می‌خوانند حسن ظن در بین اعضای آن خانواده بیشتر خواهد شد. حتی اگر شد صورت نماز جماعت باشد ولی همسر فردای بخواند، هم نزدیکی افراد را به هم بیشتر می‌کند ولو اینکه صوری باشد. و بهتر است که نمازهای صبح به جماعت در خانه‌ها خوانده شود.

اغلب روایات مربوط به نماز از امام صادق(ع) و امام باقر(ع) است.

امام صادق(ع): «هرگاه نماز می‌خوانید دلتان را از صمیم جان متوجه خدا کنید، هیچ مومنی نیست که دلش مایل شود مگر آنکه خداوند او را بهشت عطا کند».

این روایت چند بعدی است، خوف و ترس در دل‌ها فراهم می‌شود، نماز را محلی برای رغبه و رهبه می‌داند، به وسیله‌ی رغبه و رهبه انسان به خدا وصل شود. بعد از این اتفاق چه می‌شود؟ خدا به او رو می‌کند (ضلع سوم). چگونه اقبال خدا را به خودتان را می‌فهمید؟ اگر دیدید مومنی حتی کوچک با شما خوب بود خدا به شما رو کرده است. رو کردن خدا به شما را باید از تجلیات بفهمید. تجلیات اشیاء و اشخاص مهم می‌شوند، زیرا همه نشانی از اقبال و ادبار خداوند است. و مومنان کمکش می‌کنند که به بهشت وارد شود.

*نقش نماز در زندگی توحیدی

کتاب من لایحضره الفقیه مملو از این روایات فقهی است و غیر علما نباید بخوانند. شخصی نزد امام آمد و علت خواندن نماز را پرسید: امام رضا (ع) در جواب فرمودند: نماز اقرار به ربوبیت است.

یکی از انواع استغفار اقاله است که به تزکیه‌ی نفس منتهی می‌شود.

نماز یک ساختاری است که قصد دارد ذکر را در شما در شب و روز جاری کند تا بنده مولا و سید و مدبرش را فراموش نکند. خیلی جالب است که نماز انسان را از فراموش کاری و خوشگذرانی بد باز می‌دارد. خالق و مدبرش را فراموش نکند تا ابتر نشود.

*اثر بخشی نماز در ساعات مختلف شبانه روز

صبح و ظهر و مغرب و عشا هر کدام یک فلسفه‌ی وجودی دارند. روایت ذیل خیلی جالب است و باید با دقت بیشتری بخوانید:

انواع نماز را به انواع حالات حضرت آدم ربط می‌دهند و فرآیندی برای حضرت آدم (ع) در بهشت رخ داد. الگوبرداری و تدبیر جالبی در قرآن است. حضرت در این روایت مدل سازی مفهومی می‌کنند.

من لایحضره جلد ۱ صفحه‌ی ۲۱۴: بروید بخوانید!!

یک روایت دیگر هست که مضامین و شیوه‌ی مدل سازی جالبی دارد که داستان حضرت آدم (ع) را برداشته و وقت نماز از آن گرفته است.

براساس این روایات کتاب حکمت را تنظیم کردم و یک دستگاہ فکری از آن پیشنهاد کردم. هر موضوعی در عالم را براساس الگوی ۵ وقت مشاهده کنید. یک چیز را صبحی و ظهری و عصری و نگاه کنید، یک شیء در ۵ وقت، ۵ حالت مختلف می‌گیرد.

*اقامه‌ی نماز اقامه‌ی بهترین عمل

ما یک وقت اختصاصی نماز داریم که فقط همان زمانش را دارد، مثلا ۴ رکعت که دقیقا بعد اذان ظهر است. ولی شیعه در زمان توسعه داشته است. مثلا نماز ظهر از اذان تا ساعت ۲/۵ است. این نماز اول وقت در شیعه همین بازه‌ی وسعت یافته در نظام تخفیف است.

در هنگام خواندن نماز عصر در زمان نماز ظهر باید بدانید که نماز ظهر و نماز عصر با هم تفاوت داشته باشند. جماعت افضل از خواندن نماز در وقتش است. ولی می‌توانید یک چله یا دهه بگذارید که نمازها را در وقتش بخوانید.

این زمان بندی‌ها مهم‌ترین چیزی است که شیعیان از آن غافل‌اند و عنصر مهمی در تدبیر است. زمان بندی‌ها باید در شیعه تبلور کند یعنی صبحش صبح باشد و عشایش عشا. شب و روز پیدا کند و سیستم داشته باشد. تلف کردن وقت منجر به جابه جا شدن زمان‌ها می‌شود.

کسانی که نماز نمی‌خوانند را باید چه کنیم؟ باید به حضرت عباس (ع) سپردشان!!!

یک پیشنهاد دارم برای ترک هر کار اشتباهی؛ و اگر کسی آمد و انجام داد و نشد و درست نشد بیاید بگوید؛ در یک فضای مصاحبت آمیز و نه معاندت اگر کسی عیبی را در دیگری یافت یک عیبی را در خودش شناسایی کند و آن را اصلاح کند بنابراین این فضای مصاحبت آمیز به طور طبیعی یک پله بالا می‌رود. مثلا من اگر ایرادی از پسر می‌بینم، من پدر او و او پسر من است، من اگر یک پله بالا بیایم او، پسر یک پدر پله بالا رفته است. این مصاحبت مهم می‌شود که مثل یک فتیله همه را بالا می‌کشد.

شما در وجود خودتان یک عیبی را کشف کنید و آن را رفع کنید و بدانید که حتما در او اثر می‌گذارد، اول این کار را بکنید و ببینید که زندگی را خیلی جالب می‌کند، اینگونه با دیدن عیوب مردم خودتان را اصلاح و کل جامعه را بالا بکشید. احتمالا همه‌ی ما می‌گوییم ما که عیبی نداریم خب پس عیب تراشی کنید، در روایت داریم که نفسش نزدش ظنین است، یعنی در ظنّش است که فلان عیب را ممکن است داشته باشم.

بحث استغفار موضوعی است که اهل بیت (علیهم السلام) بسیار به مسائل مختلف ربط داده‌اند. مثلاً رزق کم، مشکل با دوستان و ... را با استغفار هموار می‌کنند.

روایت شده امام (ع) به کسی که گرفتار شدتی است می‌گوید ۳۰۰۰ استغفار کن. ممکن است که یک انسان پرحرف در کنار تان در یک مسافرت داشته باشید که کل سفر تان را خراب می‌کند و این خودش شدتی است، پس باید ۳۰۰۰ استغفار کنید، اینجا نمی‌گوید برای او استغفار کن بلکه می‌گوید برای خودت استغفار کن تا بفهمی در تو چه عیبی نهان است.

گاهی پیدا کردن عدم حُسن برای ما راحت‌تر است از پیدا کردن عیب. پس ما می‌توانیم از این طرف حرکت کنیم. یک کاری کنیم که امام زمان (عج) و اهل بیت (علیهم السلام) برایمان استغفار کنند. وصل به اهل بیت (علیهم السلام) شدن یعنی وصل به استغفار شدن. کافی است ارتباط برقرار کنیم. بایستی حسن ظن داشته باشیم. ما انواع نماز و دعاها را مربوط به زمان و مکان‌های نماز داریم.

توجه به باطن مقدمات نماز داریم. نماز یک مدرسه‌ی کامل است که هر کسی که وارد این مدرسه شود به یک اتصال کامل به وجود خواهد رسید.

روایاتی که با حق و وصل و جریان ارتباط دارد ولی با کوثر ربطی ندارد:

محمد بن مسلم از امام پنجم نقل می‌کنند: ان الخیر ثقل علی اهل الدنیا.....

یعنی بین یک اهل دنیا داریم، یک خیر داریم و یک شر، یک دنیا داریم و یک آخرت. اهل دنیا یعنی کسانی که برای دنیا ارزشی قائل‌اند که از آخرت احتراز دارند و دنیا طلب‌اند. خیر نزد اهل دنیا چقدر سخت است؟ این سختی را ببرید در قیامت ببینید که چقدر سخت است؛ دو فضا داریم که یک چیز در اینجا سنگین است و در آن جا هم سنگین است، سنگینی سختی انجام آن در اینجا در نزد خدا همین میزان ثقل و ارزش دارد. اگر کسی بخواهد این روایت را تحلیل کند می‌تواند با آن دستگاه تولید کند. یعنی دستگاه فکری تولید کند. اهل دنیا اگر بشوی شاخصه‌هایت به هم می‌ریزد و عسر و يسرت به هم می‌ریزد.

ثقل خیر و شر در این روایت برای اهل دنیا است. در دنیا ثقل است یعنی سخت است و در قیامت ثقل یعنی ارزش دارد. برای اینکه ببینی یک چیز حق چقدر ارزش دارد، برو ببین که نزد اهل دنیا چقدر سخت است؟ پس خیلی ارزش دارد. با یک نگاه اجمالی بر اهل دنیا خیلی حقایق را می‌توانی درک کنی.

این روایات در زمان پیامبران قبلی نازل نشده است و در زمان پیامبر ما(ص) نازل شده است. در واقع این آب جوشان کوثر در دست ماست. این معیاری که برای حق به ما نشان داد هم چون آب جوشان است.

هزینه دادن برای کتاب و کار فرهنگی خیلی سخت‌تر از صدقه برای فقیر دادن است. از موضع گیری اهل دنیا به کار فرهنگی می‌توانید به ثقل و سنگینی و ارزش کار فرهنگی پی ببرید. اهل دنیا کسانی هستند که معیارهایشان برای کمال فقط دنیایی است و خودشان به اهل دنیا بودن اذعان دارند. آن‌ها محو در دنیایند، ما دچار التقاطیم ولی اهل دنیا خودشان به طور کامل باور به دنیا دارند. در نظام اهل دنیا بسیار بر فرهنگ سازی اجتماع حساسیت نشان می‌دهند.

روایت‌هایی که ما می‌گوییم معیارهای حق را با دم دست‌ترین مفاهیم از معصومین بیان می‌کند و این‌ها یعنی کوثر و اتصال.

روایت:

تواضع مهم است، کرامت به تقوا است، عمل به نیت خالصانه است، همانا (معیار حق) کسی به سنت امامش اقتدا کند ولی به عملش اقتدا نکند نزد خدا مبعوض‌ترین است، بر حسودان الهی (اعداء النعم) صبر کن و (اگر می‌خواهی با او مقابله کنی بهترین راه این است که معصیت نکنی) پس خدا را اطاعت کن.

تمام نکات روایت فوق از معیار حق است و سایر روایات که برای سایر اضلاع است مثلث است را در جلسه‌ی آینده بیان می‌کنیم.

نکته: می‌توان راجع به خلفا یک تحلیل منصفانه و آگاهانه داشت با حفظ وحدت. روایات جالبی وجود دارد که در اغلب این روایات اشاره به معیار حق دارند.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات